

# سال ها در سفر

**گفت و گو با «علیرضا ظفری»، تنها کسی که دور ایران را با پای پیاده سفر کرده و هدفش مخابره یک شعار جهانی است**

صالح یعقوبی | خبرنگار

پرونده

همه چیز از توصیه یکی از دوستان در فضای مجازی شروع شد. توصیه برای همسفر شدن با مردی که دور تا دور ایران را پیاده سفر می کند و تمام اتفاقات روزمره اش را با دنبال کنندگاناش به اشتراک می گذارد. نگاهی گذرا به تاربخچه سفرهایش چنان جذاب بود که مشتتری هر روز تماشای سفرهایش شدم و ذائقه زیادی از روز را هم به تماشای سفرهای گذشته اش اختصاص می دادم و حس مسافری را داشتم که جاده های ایران را قدم می زنم و دو جیب به دو جیب آن را با دقت می بینم. جاده های کشور را از دریچه دوربین مردی می دیدم که دغدغه محیط زیست داشت و ماسک های کنار جاده را با دقتی جمع آوری می کرد که به گیاهان آسیبی وارد نشود. شبی در چادر و کمپ خودش می خوابید و شبی در هتل یا راهدار خانه. یکی از جذابیت های همسفر مجازی شدن با مردی که با شعار «ایران من امن است» و پای پیاده دور ایران را سفر کرده این است که بدون هیچ تعارف و اغراقی، خودش بود و در گفت و گو با او از تمام جزئیات سفر مانند هزینه ها، ملزومات، گرفتاری ها و خطرات آن آگاه می شوم. پرونده امروز زندگی سلام، گفت و گو با علیرضا ظفری، مرد استوار جاده های ایران است که با گام های بلندش دور تا دور ایران را پیاده سفر کرده تا یک شعار را به گوش دنیا برساند؛ ایران من امن است.

## سفر رفتن به صورت حرفه ای از سال ۸۶ شروع شد

ظفری در باره دوران کودکی و خانواده اش چنین توضیح می دهد: «سال ۵۷ در یک خانواده نظامی به دنیا آمدم. به دلیل این که پدرم نظامی بود و هر چند سال یک بار محل خدمتش تغییر می کرد، هر کدام از اعضای خانواده در یک شهر متولد شدیم که قسمت من هم شهر کرج بود. بعد از آن به چند شهر دیگر هم سفر کردم اما بیشتر دوران کودکی و جوانی من در مشهد گذشت. سال ۷۵ شروع به تحصیل در رشته مهندسی مکانیک در دانشگاه آزاد مشهد کردم و سال ۸۰ هم زندگی مشترک تشکیل دادم. شش سال بعد یعنی در سال ۸۶ بنا به دلایلی از همسرم جدا شدم و آن جا بود که سفرهای من به شکل حرفه ای آغاز شد. در طول زندگی مشترک به عنوان مهندس کنترل کیفیت در یکی از شرکت های شهرک صنعتی طوس مشغول کار بودم و زندگی روال طبیعی خود را می گذراند تا این که جدایی اتفاق افتاد و بعد از ماجرا برای این که مقداری از نظر ذهنی و روحی راحت باشم، سفر را انتخاب کردم.»

## ۱۶ سال است در سفرم

ظفری در پاسخ به سوالی در باره این که آیا پیش بینی می کرد سفرهایش تا امروز ادامه یابد، این طور پاسخ داد: «تصمیم من در ابتدا این بود که چند ماهی سفر کنم تا ریکواری داشته باشم و مجدد به روال قبلی زندگی بازگردم اما به مرور که وارد این چرخه شدم، متوجه شدم چه دنیای جذابی در سفر ها وجود دارد و گمشده های است که سال هاست در پی آن می گردم. به مرور زمان می گذشت و چند ماهی که برنامهریزی داشتم شد شش ماه، بعد شد یک سال، همین طور پنج سال گذشت و ناگهان چشم باز کردم و دیدم یک دهه در جاده بودم و تا این لحظه هم چیزی حدود ۱۶ سال است که به طور کامل در سفرم. در ابتدا مسافرت را با کوله پشتی آغاز کردم و اصطلاحاً کوله گردی می کردم، مدتی با دو چرخه در سفر بودم اما همچنان یک گمشده داشتم تا به رضایت کامل برسم.»



## گمشده من در زندگی، سفر با پای پیاده بود

مرد پیاده جاده های ایران در پاسخ به این که چطور به فرمول فعلی برای پیمایش مسیرهایش رسید، می گوید: «سال هاست که تمام ایران را سفر کردم و روستا به روستا زمین پهناورمان را گشته ام تا این که در بهار ۹۷ مدتی بندرعباس بودم و تصمیم گرفتم دور جزیره قشم را در تعطیلات نوروز با پای پیاده طی کنم و از اول فروردین این سفر را آغاز کردم. یک دوست یزدی هم در این راه به من پیوست و دو نفری دور قشم را که ۳۷۰ کیلومتر بود در مدت ۱۴ روز تمام کردیم. در طول این تجربه متوجه شدم گمشده من سفر با پای پیاده است، دلپیش هم این بود که وقتی شما پای پیاده سفر می کنید، تمام اتفاقات و رویدادهای اطرافتان را به آهستگی نظاره می کنید و زیبایی های فراوانی کشف می شود، اتفاقی که وقتی با ماشین یا قطار یا حتی دو چرخه مسافرت می کنید، گذرا از آن رد می شوید و لذت دیدنشان را از دست می دهید.»

## سیستان و بلوچستان شروع مسیر ایرانگردی



علیرضا در باره این که چگونه از پیاده رفتن دور قشم به جمع بندی برای این نوع سفر دور ایران رسید، نکات جالبی بیان می کند: «بعد از پیمایش مسیر قشم، بسیار وسوسه شدم که این کار را در شکل و شمایل بزرگتر انجام دهم و دور ایران را پیاده بروم اما در ابتدا تصمیم گرفتم در مقیاسی کوچک تر این کار را انجام دهم تا به خودم هم توانایی و عزم این ماجرا اثبات شود. تصمیم گرفتم شمال تا جنوب سیستان و بلوچستان را با این شعار که سیستان و بلوچستان زیباست طی کنم زیرا تصور غلط عده ای از این خطه کشور، استانی ناامن و سراسر کوبری است و گمان می کنند هیچ جای دیدنی هم ندارد.

من در طول سفر و به واسطه اطلاع رسانی در فضای مجازی به تمام مردم ثابت کردم که چقدر این منطقه امن و زیباست. زمانی که مسیر حدوداً هزار کیلومتری را پیرودم و

به چابهار رسیدم مطمئن شدم مسیر ۶ هزار کیلومتری دور ایران را هم می توانم به اتمام برسانم، برای همین از زابل شروع کردم و به سمت خراسان جنوبی و رضوی آمدم و بعد از چند روز استراحت در مشهد به سوی شمال رفتم و از بجنورد، گرگان، ساری، قائم شهر، بابل، آمل و چند شهر دیگر گذشتم تا این که اوایل دی سال ۹۸ به رامسر رسیدم. در رامسر تصمیم گرفتم در زمستان مسیر جنوب کشور را طی کنم و مجدد در فصل گرما به مسیر شمال ادامه دهم و به همین دلیل به چابهار آمدم و مسیر جنوبی کشور را به سمت خوزستان طی کردم و بعد از گذر از بندرعباس و بوشهر، در فروردین سال گذشته به اهواز رسیدم. پس از آن وطی چند مرحله به سمت شمال کشور آمدم و از خرم آباد، کرمانشاه، سنجند و تبریز گذر کردم تا مسیر شمال غرب هم به اتمام برسد و پس از آن به سمت رامسر حرکت کردم تا این که با رسیدن به رامسر پیمایش دور ایران با شعاری که به آن ایمان داشتم، به پایان رسید.»

## چیزی جز مهربانی و امنیت در ایران ندیدم

ظفری در خصوص دلیل انتخاب این شعار خاطر نشان می کند: «سال ها ایران را روستا به روستا گشتم و چیزی جز مهربانی و امنیت ندیدم. با توجه به تبلیغات گسترده عده ای در ناامن نشان دادن ایران، این شعار را انتخاب و به تمام همراهان سفرم از اقصی نقاط دنیا در شبکه های اجتماعی مخابره کردم که ایران من امن است. در باره نحوه سفر رفتن هم در بسیاری از جاده ها در روستاهای بین راه، شب چادر می زنم و برای گذراندن شب مشکلی ندارم زیرا با یک سه چرخه به شکل کالسکه کودک سفر می کنم و وسایل مورد نیازم همیشه در چرخ موجود است، چادر و زیرانداز و غذای کنسرو شده و...»

## سفرهایم ارزان است و البته در سفر کار هم می کنم

علیرضا ظفری از هزینه های سفرهایش و این که سوال اغلب مردم از وی در همین خصوص است، این طور توضیح می دهد: «معمولاً اولین سوال مردم از من این است که علیرضا تو پولداری و پس انداز زیادی داری؟ یا حامیان مالی متعددی داری؟ که من پاسخ می دهم سفرهای من و کوله گردها بسیار ارزان است زیرا ما هزینه حمل و نقل، سوخت، بلیت قطار و هواپیما، هتل و این مدل خرج ها را نداریم، سفری را که برای مردم عادی چند میلیون تمام می شود ما با چند صد هزار تومان به اتمام می رسانیم، جدای از آن من در سفر کار انجام می دهم و هزینه های سفرم را از طریق کار در سفر تامین می کنم. حدود دودهمه پیش که تصمیم گرفتم این سبک زندگی را شروع کنم مقداری پس انداز داشتم و تمام آن ها طای سه سال هزینه شد و همیشه این نگرانی بامن بود که پس از اتمام این پول باید چه تصمیمی بگیرم و چکار کنم؟ به همین دلیل بود که کار در سفر را آغاز کردم. در سفری در فیلیپین در یک هاستل اقامت داشتم و تعدادی گردشگر آلمانی هم آن جا بودند و کار در سفر انجام می دادند. دقت کردم دیدم اول صبح از هاستل بیرون می روند و از میدان بار شهر میوه های استوایی را کارتنی می خردند و در نقاط گردشگری آن ها می فروشند. من هم مانند تمام کسانی که مایل به یادگیری کاری جدید است، همراهان شدم و یکی از آن ها هم با سخاوت پذیرفت به من مبنای کار در سفر را آموزش دهد. در آن اقامت که به عنوان مثال یک جعبه میوه را به قیمت ۱۰۰ پیروی فیلیپینی می خردم و با فروش آن ها، پول شان را پس از اتمام فروش به ۱۰۰۰ پیرو تبدیل می کنند. بعد هم من تصمیم گرفتم کار کردن را ایرانیزه کنم.»

## در ترکیه مینی رم می فروختم و در ایران محافظ کنترل

او در باره روش های کسب درآمد در سفرهایش در کشورمان می گوید: «در خارج از ایران مسافران از روش هایی مانند ساز زن در خیابان هم پول خوبی به دست می آورند اما در ایران مردم علاقه مندند به آن ها کالایی را که شده به همین دلیل در بازار تهران یا بندرکازان مختلفی ارتباط برقرار و بر اساس نیازهای مقاصد از آن ها خرید می کردم. در سفر به ترکیه به آن جامینی رم گوشی می بردم و فهمیدم سود خوبی دارد. هر مینی رم را در ایران حدود ۱۰ هزار تومان می خریدم و حدود ۳۰ هزار تومان در ترکیه می فروختم که سود خوبی عاید می شد. مابه دلیل این که با کوله سفر می کنیم، امکان حمل و نقل وسایل حجیم را نداریم، به عنوان مثال امکان حمل گلدان و تابلو فرش را ندارم اما ۱۰۰۰ عدد مینی رم در کف دست جامی شد. در تجربه ای دیگر که از حدود دو سه سال گذشته دارم تصمیم گرفتم محصولی را که یک نوع پلاستیک مقاوم و عایق حرارتی بود و برای محافظت های کنترل و چیزهایی از این دست به کار می رفتم برای فروش در سفرهایم به استان های مختلف کشورمان عرضه کنم. پس از اتمام سفر و کسر تمام هزینه ها، چیزی بیشتر از سه میلیون تومان فقط از همین راه هم پس انداز کردم.»

## خاطره بازی با گوشی های

## فراموش شده

خدا حافظی رسمی ال جی از بازار تلفن همراه بهانه ای شد تا یاد کنیم از معروف ترین گوشی های پر طرفدار قدیمی و ویژگی های خاص و جالبشان

مجید حسین زاده | روزنامه نگار

سرعت پیشرفت فناوری ها و امکانات دنیای گوشی های تلفن همراه آن قدر زیاد شده که اگر به گوشی های پر طرفدار ۱۰ یا ۱۵ سال پیش در کشورمان نگاهی بیندازید، باورتان نمی شود چرا سونی اریکسون k750، نوکیا ۲۶۰۰، ۶۶۳۰ (معروف به مدل آبگوشتی ۱)، Motorola Razr V3 و... روزگاری جزو محبوب ترین ها و البته با کلاس ترین گوشی های در کشورمان محسوب می شدند. روز گذشته، شرکت ال جی الکترونیक्स کره جنوبی اعلام کرد بخش گوشی همراه خود را که مدت هاست هیچ سوددهی برای آن ندارد، تعطیل می کند و از بازار گوشی های هوشمند بیرون می آید. به این ترتیب، ال جی اولین برند معروف سازنده گوشی های هوشمند است که کاملاً از بازار این گوشی ها کنار می کشد. البته در این سال ها، برندهای گوشی زیادی بودند که روزگاری ردای پادشاهی روی دوش شان بود اما الان به راحتی می توان مدعی شد که دیگر هیچ خبری از آن ها نیست و جای خودشان را به چند برند دیگر داده اند. در ادامه با چند گوشی معروف و برنده شان که دیگر آن طرفدار سابق را ندارد، خاطره بازی خواهیم کرد.

● نوکیاهای ضد ضربه از ۱۱۰۰ (بوخانیاد ده دوصفر) بگیرد که تنها آپشن آن، یک چراغ قوه کار راه انداز بود تا ۲۶۰۰ و ۶۶۳۰

که شبیه گوشت کوب بود و به همین دلیل به مدل آبگوشتی معروف شده بود، روزگاری جزو پرطرفدارترین گوشی های تلفن همراه در کشورمان بودند. یکی از اصلی ترین مزیت های گوشی های نوکیا که

قابل کتمان هم نبود، ضد ضربه بودن این

گوشی ها بود. اما سقوط پادشاهی نوکیا از سال ۲۰۰۷ شروع شد و دیگر هیچ گاه نتوانست محصولی را به بازار ارائه دهد که توان تسخیر بازار را داشته باشد.

● موتورولا های تاشو و با کلاس شرکت موتورولا که در سال ۲۰۰۴ یکی از اولین گوشی های تاشوی دنیا و البته با کلاس ترین آن ها را روانه بازار کرد، آمریکایی بود اما پنج سال پیش به یک شرکت چینی فروخته شد و هیچ گاه نتوانست به محبوبیت قبلی خود دست یابد. موتورولا مدل V3 در سه ماه سوم سال ۲۰۰۲ معرفی و راهی بازار شد. ظاهر زیبا به خصوص این که ۲ نمایشگر داشت، طرفداران زیادی برای این گوشی دست و پا کرد. یک نمایشگر روی گوشی و دیگری نمایشگر اصلی بود که وقتی گوشی باز می شد، نمایان می گشت. از این برند گوشی هم این روزها خبری شنیده نمی شود و محصول پر طرفداری در بازار دست مردم ندارد.

● سونی اریکسون های سبک خیلی بعید است که دهه شصتی باشید و روزگاری تنها آرزوی تان داشتن یک گوشی سونی اریکسون k750 نبوده باشد! گوشی بادوربین ۲ مگاپیکسلی البته وزن کم و متناسب. روزگاری دیگر مدل های این برند گوشی مثل سری W به خصوص W850 کشویی،

k800 که یک مدل بالاتر از ۷50 بود، سری xperia و... طرفداران زیادی در همین کشور خودمان داشتند اما قبل از سال ۲۰۱۰، ساخت این مدل از گوشی های سونی به طور کامل

متوقف شد. همچنین دو سال پیش مدیر عامل

شرکت سونی خبر داد که برنامه های استراتژیک شان برای آینده تغییر کرده است و احتمال دارد به زودی و به طور کلی تولید گوشی های همراه و گجت های دیگرش را متوقف کند. اتفاقی که تا این لحظه نیفتاده اما قطعاً دیگر خبری از پادشاهی گوشی های سونی به خصوص سری اریکسون آن که روزگاری پرآوازه بود، نیست.

● بلک بری پر دکمه، شمایل خاص و متفاوت گوشی بلک بری باعث شد تا در دوره خاص، طرفداران زیادی پیدا کند؛ گوشی با تعداد زیادی کلیدهای سخت افزاری و یک صفحه نمایش کوچک که انگار فقط برای تایپ کردن ساخته شده بود! گوشی های بلک بری همیشه برای طراحی ویژه خود شهرت داشتند و از دور خیلی راحت می شد تشخیص داد که گوشی بلک بری است و طرفدارانش هم عاشق همین ویژگی اش بودند! با این حال، اوایل سال ۹۸ بود که پایان عصر گوشی های بلک بری رسماً اعلام شد. حساب کاربری توئیتر بلک بری در بیانیه ای اعلام کرد که دیگر گوشی های بلک بری تولید نخواهند شد و این شرکت از بازار تلفن همراه خارج می شود. البته این برند بعدها توسط یک شرکت چینی خریداری شد هر چند سال هاست محصولی جذاب و پر طرفدار را برای بازار نکرده است.



هنر

پرونده